



باید ایمان داشته باشیم، نمایشنامه‌نویسی کنونی، با رویکرد جنک هشت ساله ما می‌تواند درام مذهبی معاصر باشد. در ختای یک نمایشنامه‌نویس، به این اصل باور دارم که تئاتر انقلاب ما به دلیل وابستگی شدید به عنصر تهمیج در مرز تولد به موجود ناقص الخلقه‌ای شبیه شده که نتوانست سال‌های سیاه پهلوی را در درام و صحنه جاری سازد.

توالی رخدادها و جنک هشت ساله این نوع تئاتر را که من آن را تئاتر زیست و فیزیک می‌نامم، دچار فرمالیسم عجیب‌غریبی ساخت که یک سنوی آن ظاهراً به سوی برشت مرجوم پیش رفته و سنوی دیگر رویکردن گونه‌های نمایش ایرانی بود. ترکیبی غریب از فرصت‌طلبی فرهنگی که معمولاً معماران به سزای بفرستن استاد آن هستند.

این هیاهوی عجیب و غریب که تئوری‌سازان آن را سوال‌ها، تئوری‌زمی کردند و نمایندگان جامد صحنه این آثار را اجرا می‌نمودند، حاصلش شعار گرایی صفر فیه تهمیج و صحنه را تبدیل ساختن به سنگری به ظاهر ازمانی (که بر از تیر

و تفنگ بود و همیشه در آن دلاور مردان ایرانی باید در یک صحنه‌اش شهید می‌شدند و در صحنه دیگری دشمنان بدون گوشت و پوست که فقط عرقه کشیدن و خندیدن بلد بودند، تسلیم می‌شدند) بوده اکنون پس از سال‌ها ما نه به تئاتر مستند یا رویکرد بیتر واپس رسیده‌ایم، نه به تئاتر برشت یا رویکرد تحلیلی و نه به تئاتر فوگاردو و آرپال یا رویکرد ضد تراژدی پرستانه و ضد فاشیسم!

برشته بیتر واپس و آرپال و... این نام‌ها برای من در تئاتر معاصر دنیا قله‌های تئاتر مقاومت و پایداری هستند. یک زائر از تئاتر منتهد که ما آن را در ایران، تئاتر دفاع مقدس یا ویژگی‌های خاصی خودمان، اطلاق می‌کنیم.

اکنون باید به این پرسش پاسخ دهیم که تئاتر دفاع مقدس باید به کدام گونه و زائر دست یابد؟ تئاتر تبلیغی و پروپاگاندا یا تئاتر تحلیلی اتمسفر!

گونه نخست بر مستندات جنگی و دفاعی تکیه می‌کند، که به آن گونه تهمیجی اطلاق می‌شود و گونه دوم به تحلیل و هدایت‌پنداری

## به روایت نمایشنامه‌نویس

سعید تشکری



این مقصود برای این تعریف نیست که بگویم عنصر تکامل چه مقدار به شکل پویا استفاده ادبیات می‌باشد ما را در آثار می‌توانیم دفاع مقدس و اساساً تئاتر مقاومتی و سینما می‌تواند.

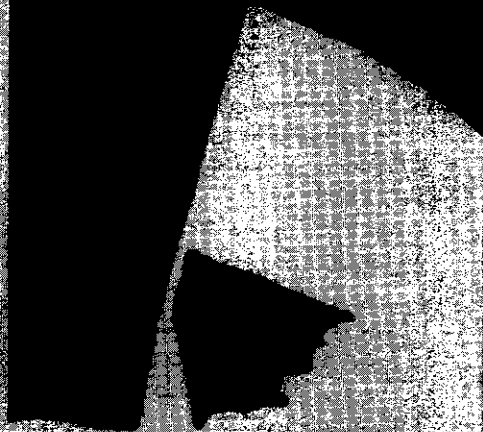
این مقصود برای بیان آثار مقاومتی و ادبیات می‌باشد ما را در آثار می‌توانیم دفاع مقدس و اساساً تئاتر مقاومتی و سینما می‌تواند.

این مقصود برای بیان آثار مقاومتی و ادبیات می‌تواند.

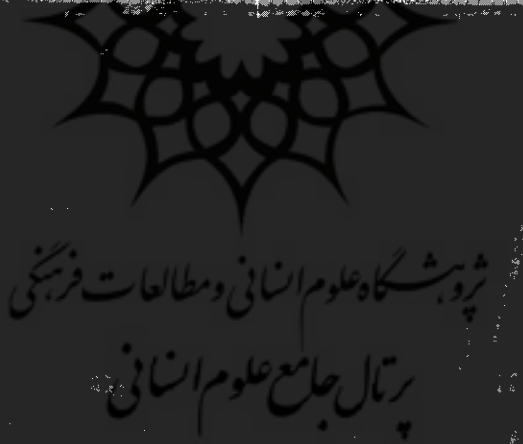
مدیوم و این زاویه دید هنرمند است که با اشاره گذاری نوع هر نام را مشخص می‌کند و این هنرمند هم این تاول و تغییر شکل هم هر دو ظاهر است پس ما اگر می‌خواهیم از گونه تئاتر مقاومتی برای هر یک از هنرمند نیست بلکه برای خلق نقش هم می‌توانیم هنرمند به شکل دیگران.

این هنرمند را با این عنوان می‌توانیم نام ببریم حیوانات هنرمند. هنرمند است که این هنرمند شود و هنرمند می‌تواند از هر یک از این آثار هر یک را می‌توانیم و از هر یک از این آثار می‌توانیم.

این هنرمند را می‌توانیم نام ببریم حیوانات هنرمند.



شرایط و آنچه برای چارواکنساری حمایت و انتقال آن و بعد بعد که تئاتر می‌تواند و این نوع هر نام و این تئاتر اساساً تئاتر می‌باشد - اجتماعی - سیاسی می‌تواند باشد و بدون شک بر سبک هر و سازنده است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی



زمان مقدس قابل اتفاق است و تخیل کلید فتح این سرزمین است.

فرانسیس بیکن، نقاش بزرگ دوران ماست. او با تحول در نقاشی اعلام کرد که از هر نوع بر جای ماندن گریزان است. او با الهام از عکس‌های شقاوت‌آمیز، ثابت کرد عکس‌ها برای او فقط سسند و مأخذند. باز هم تخیل، کارکرد آفرینشی دارد.

حال با این تعریف، آثار درام‌نویسان ما در حوزه تئاتر دفاع مقدس چه رویکردی دارند؟ الهام و ارائه!

نمایشنامه‌نویسان بزرگ تئاتر مقاومت، برشت، پیترو وایس و آرابال با سه رویکرد تعهد در تئاتر، اتفاقات رویدادی را در عرصه جنگ و ویرانی و ظهور و سقوط فاشیسم را فقط با الهام و تخیل؛ نشان داده‌اند.

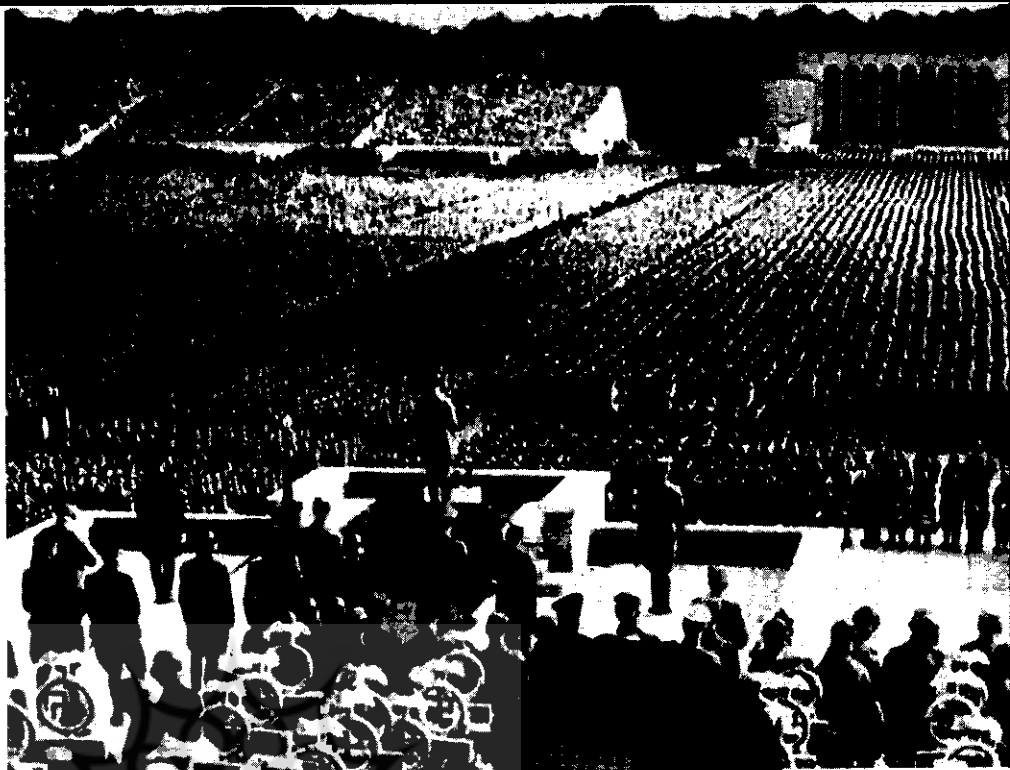
تخیل، بستن دریچه مستندات به وقایع تاریخی نیست! جعل تاریخ نیز نمی‌باشد. گشودن ساز و کار و رسیدن به زمان مقدس ابدیت حوادث و کاراکترها است. در بیتی از برزخ، دانته می‌نویسد: «پس باران به تخیل والای من بارید!»

درام باید از مشاهده بارش باران آغاز شود. تخیل مکانی است که در آن باران می‌بارد. در جهان بی‌پایان، حوادث روزهای جنگ؛ ادبیات مقدس و نامقدس زاده می‌شود. رشادت و ترس؛ ویرانی و آبادانی؛ هر بار که گسترده حوادث و مضامین تکراری در نمایشنامه‌ها را می‌خوانم و می‌بینم؛ به خود می‌گویم، باید به فضای دیگری پرواز کنم. مقصودم به هیچ وجه فرار به عالم رئیا یا بی‌منطقی نیست. منظور تغییر زاویه دید و مدیوم نگاه به حوادث است!

باید حوادث را با چشم دیگری دید. سبک شد تا انسان مقدس و نامقدس را به کنش واداشت. کاراکتر و تیپ، آینه بکدیگر نیستند. همچنان که یک روز جنگی، و یک روز غیر جنگی، با هم بسیار متفاوت‌اند. انسان حاضر در این در شرایط این دو روز، همچنان می‌تواند انسان وانهاده نیچه باشد و یا ابر انسان متعهد!

تخیل؛ پل عبور و دیدار این دو ابر انسان و یا سایه‌های انسانی است. اینکه تخیل نقشی مرکزی و محوری دارد، اثبات شده است. اسرارآمیزی شخصیت، در داستان نقش اساسی را در خلق و آفرینش هنری ایفا می‌کند و این مسئله از دیرباز مورد ادعان و تصدیق بوده است.

پلوس قدیس به مسیحای قرن‌تس می‌گوید: «ما در معرض نمایش فرشتگان جملگی انسان‌ها و خود جهان قرار گرفته‌ایم.» سبک و عملکرد تخیل و راز خلاقیت» ابداع



شر برای حفظ سرزمین، آرمان‌ها و اعتقادات و آسایش زندگی است، آن‌گاه به این دریافت می‌رسیم که برای انسان هنرمند؛ طبیعت رویدادهای مورد نظرش فقط - طبیعی - نیستند! هم‌چنان که جنگ اصلاً طبیعی نیست!

طبیعت، همیشه دارای ارزش مذهبی است. دیگر لازم نیست رویداد، خوب و زیبا باشد. قدرت در خلق این پندار است. تخیل!

درست‌تر این خود تمثیل ماست که با تحسین و تمجید از کلیه فضای مورد نظر؛ به خلق دست می‌زند. عشق به فضای مقدس، فقط در حوزه شهود و تجربه قابل ارائه است. در رساله

مهمانی، دیو تیما به سقراط می‌گوید: «عشق چیزی است در خویشتن و برای خویشتن که همواره با تخیل به زایش می‌رسد.» میلان کوندرا

نیز اعلام می‌کند: «همیشه در خیال خود بایسته‌ای را شایسته باید مطرح کرد.» پس تخیل در درام مقدس یک باور است، که در



جنگ برود، در همان مقبره با یکدیگر دیدار می‌کردند؛ یک درام تبلیغی و پروپاگاندا بود و اگر سال‌های بعد این دو دوست همدیگر را می‌دیدند؛ یک تئاتر اتمسفر زاده می‌شد. چه هرمنوتیک جان‌داری را در صحنه و درام به زایش می‌رسانید. اما اکنون؛ روزها، هر روز دیگری می‌شوند. زمان چه سایش عجیبی را می‌گذارند. دلهره معاصر، شیرین‌ترین عذاب روزگار ماست. هر روز مقدس و نامقدس. جنگ، امروز برای ما یک خاطره است. یا تلخ یا شیرین!

هنرمند، خدمتکار اخلاق نیست. هنر، وقایع‌نگار ایام نیز نیست. هنر آینه دوران نیز نبوده و نیست. هنر پل مقدس‌ها و نامقدس‌هاست. تخیل حقیقت را نفی نمی‌کند، آن را تجلی می‌بخشد. تخیل مقدس، راه بر هر تبلیغ تپیکالیسم می‌بندد. و آن را از نو به زایش نوینی می‌رساند. آلن لایتمن داستان تخیلی به نام رویاهای آلبرت انیشتین دارد. او می‌گوید: «مجسم کنید که زمان دایره‌ای باشد که به روی خودش بسته باشد. آن وقت دنیا تا بی‌نهایت تکرار می‌شود.»

به زعم من، نمایشنامه‌نویس در هر درام به آدمی می‌گوید؛ زندگی همواره در کار تکرار است. عادت‌ها، روش‌ها، ترس‌ها و دلیری‌ها. هر تکراری یک تولد است. تخیل دراماتیک این کارکرد را تجلی می‌بخشد و به سرانجام تجربی می‌رساند. نمایشنامه‌های ما باید از مرز تبلیغ، به تحلیل برسد. تئاتر اتمسفر؛ تئاتری است که با دوری از ژست، فیزیک، فرمالیسم، کنسرووار بودن و آداپتاسیون به مرز خلاقیت و ژانر مقاومت برسد.

اگر دوران خود را به ماضی نبریم و دوران باشکوه دفاع مقدس را به حال بیاوریم، موقعیت تراژیک حمله و تجاوز، باید یا با دلاوری پاسخ داده شود و یا با ترس و انفعال تحلیل گردد. ویرانه‌های جنگی موزه نیست. گورهای دسته‌جمعی دختران بستان که اکنون آسفالت شده و کوچه‌های نام شهدا که اکنون یک به یک تبدیل به نام گل‌ها می‌شود؛ همه نشانه‌های تحلیلی است.

خیال را به درام بیاورید و پرواز کنید. سراسر آسمان ایران از گنج این رنج، سرشار است. بیات شده‌ایم. به خیال دیروز نمی‌توانیم تازه شویم. بلکه از دیروز و حوادثش با عنصر تخیل، همواره باید در امروز زیست کنیم و درک تازه‌ای از درام مقدس را جست‌وجو کنیم.

تئاتر انقلاب ما، در بستر همین تبلیغ در مرز تولد، غریب گور شد و به استقبال تئاتر جنگ رفت.

و ابتکار، آن را به عنوان یک نحله فکری، سال‌ها مورد بحث قرار داده و همچنان نیز ادامه دارد. عقل‌انگاران همچون دکارت که اعلام کردند: «نقش صورت‌های خیالی، فاقد هر نقش فزاینده است.»

نگاه به قانون دکارت با عنوان ساختار اشتباه‌آمیز تخیل، خود تأکیدی بر این باب است. اما در نگاه زیباشناسی و استاتیک هنر، تخیل اساسی‌ترین رکن خلاقیت است. همچون مقدس و نامقدس؛ تخیل مریی و نامریی وجود دارد. چشم دل دیدن؛ مفهوم نامریی تخیل است.

به راستی روزنه ورود ما به عالم معنا و اتمسفر شهادت و ایستادگی؛ ترس و فرار از شرایط که دو بال پرواز درام دفاع مقدس است، از کجا زاده می‌شود؟ در شرایط جنگی شهادت ما نامریی است و یا ترس‌های ما مرئی؟ یا برعکس!

در مثال مشهور ادوارد بولسو، مردی برای دیدن نمایش اتللو به تئاتر می‌رود و به جای تمرکز بر نمایش اتللو، به موقعیت تراژیک اتللو و خود و زندگی‌اش می‌پردازد. نگرش او نگرش درگیر با خود اتللو نیست. آیا این آینه مثالی ما، از حوادث رویداد در روزهای جنگ نیست؟!

تبلیغ و تحلیل! درام تبلیغی فاقد تخیل است! در حالی که درام تحلیلی، آینه به تازگی می‌تاباند.

هنر شامل هر چیزی است که توسط انسان ساخته می‌شود. معنا یافتگی و معنا باختگی نیز در تئاتر جنگی با این نور قابل ارائه است.

در درام پرسشگر، مخاطب از اثر ما می‌پرسد؛ من چه کسی هستم؟ کیستی اکنون او، درست مثل چیستی ما، از موقعیت دراماتیکی است که باید خلق کنیم. تداوم خیال همراه با مستندات تاریخی، اقتصادی، اقلیمی همواره - روشنان و تاریکان - درام مقاومت مقدس ما است. با مثال شاید همه چیز روشن می‌شود.

مرحوم حسین پناهی، شاعر و ترانه‌سرا؛ درام‌نویس و بازیگر نقاب در خاک کشیده ماست. در خاطره‌ای که در ایام مرگ او در مجله فیلم منتشر شد؛ رسول نجفی‌ان موقعیت او را در زندگی با همسرش؛ در مقبره خصوصی بهشت زهرا برگزیده بود. برای رسول نجفی‌ان خاطره زندگی حسین پناهی در آن سنگ‌های گور مقبره خانوادگی، یک تلخی مضاعف از موقعیت درست یک شاعر و هنرمند بود. اما برای من این معنا زاده شد! اگر حسین پناهی هنرمند و فراری از موقعیت جنگی با حسین پناهی که می‌خواهد برای دفاع به

به راستی کدام درام تحلیلی ماندگار از انقلاب را داریم؟

برای خلق درام مقدس، باید تخیل مقدس داشت. مثل سرزمین مقدس که نامش شلمچه و قتلگاه عاشورایی دیگر است.

باورمندانه؛ اعتقاد دارم روشنان درام دفاع مقدس هشت‌ساله، هنوز در مرز تردید و دل سپردن به یادها و خلق ایام ماضی است.

موقعیت کنونی تئاتر ما که به دلیل ارتباط و عدم ارتباط نخله‌های مختلف فکری که در تعریفی از شرایط دارند؛ همیشه در اختلاف هستند.

اما مکاشفه چون آسمانی سرشار از بارش، باید ادامه یابد. روایت در روایت نمایشنامه‌نویسی ما است. زیرا هر چه او بکارد؛ در صحنه دیده می‌شود. به قول امیرتو اکو: «برای آنکه قصه‌ای بگویی باید ابتدا جهانی بنا کنی.»

شاید جهان و طبیعت معبدی باشد که در آن ستون‌های زندگی، هرزگاهی به واژگان رخصت ورود و عبور می‌دهند. اکنون ما به واژگان خود چه می‌گوییم؟